

## در اجتماع امر و نهی

اجتماع امر و نهی در عبادات و معاملات و تعهدات و در امور حقوقی و جزائی هست اختلافی که بین علماء مقدمین و متأخرین هست در این است که آیا ممکن است شارع در موضوع واحد در آن واحد هم امر نماید و هم نهی؟ هم بفرماید صل و هم بفرماید لا تصل هم افعّل و هم لاتفعل؟ برای توضیح مطلب چند مبحث ذکر میشود.

### مبحث اول

#### در معنای امر و نهی

بعضی گویند امر عبارت از قولی است که مأمور را برای آن فعل مستحق ثواب مینماید و بعضی گویند امر استدعای انجام فعل است و بعضی گویند طلب فعل است بطریق استعمال النهایه گاهی امر بفعل امر وجوبی است گاهی امر استحبابی است گاهی امر ارشادی است گاهی امر تهدیدی است ولی معنای حقیقی امر را حقیقت در وجوب میدانند که امر واجب مینماید بر مأمور اتیان فعل را از شافعی نقل شده که امر حقیقت در نندب است ولی آنچه را که محققین از علماء فرموده اند مثل مرحوم سید عمیدالدین جد اعلی اینجانب آنستکه امر حقیقت در طلب است که طلب مشترك بین وجوب و نندب است و بعضی گفته اند امر حقیقت در ارشاد است برای هر یک از اقوال دلائلی ذکر شده کسانی میگویند امر حقیقت در نندب و ارشاد است و استناد مینمایند بقوله تعالی **اذا امرتکم بشئ فانوا منه ما استطعتم** که میگویند اتیان مأموریه تقویض بمکلف گردیده و لکن بهترین معنی برای امر طلب است که طلب مشترك بین وجوب و نندب است - و اما معنای نهی لغة و اصطلاحاً عبارت است از طلب عالی از دانی ترك فعلی را بر طریق الزام و گاهی مجزاً بر عمل مکروه اطلاق میشود و همین طور که امر حقیقت در وجوب است نهی هم حقیقت در تحریم است ولی گاهی هم حمل بر کراهت میشود و مورد نزاع در اجتماع امر و نهی در وجوب و حرمت است که معنای حقیقی آنها است که آیا ممکن است شارع الزام امر وجوبی را خواسته باشد و در عین حال نهی از ایجاد آنرا هم خواسته باشد یا خیر.

### مبحث دوم

**بنابر اینکه امر را طلب و نهی را ترك طلب بدانیم آیا طلب و اراده  
مختلف است یا اینکه طلب عین اراده است**

علمای امامیه قائل شده اند که طلب نفس اراده است ولی جماعت کثیری از اشاعره مخالفت نموده میگویند طلب غیر اراده است و میگویند خداوند کفار را امر بطاعت

## در اجتماع امر و نهی

نموده ولی اراده اطاعت آنها را نافرموده زیرا عالم بوده بعدم اطاعت آنها و با علم بعدم اطاعت آنها اگر اراده هم میفرمود باطاعت که مستمع الوقوع بوده تکلیف بمحال بود و تکلیف بمحال قبیح است و ذات باری تکلیف بمحال نخواهد فرمود و علمای امامیه مثل مرحوم علامه این استدلال را پاسخ داده اند که ما نمیگوئیم اراده طاعت را از کفار نخواستیم و علم باری تعالی بعدم اطاعت یا باطاعت منافی با تکلیف نیست و لذا میگوئیم کفار مکلفند هم باصول و هم بفروع و اگر تغایر بین طلب و اراده باشد معنای آن این است که خداوند بفرماید **اطاب منک ولا اریده** یا بفرماید این عمل را بکن و نکن علی‌ای حال عجب آنستکه اشاعره تکلیف بمحال را هم جایز دانسته معذک بین طلب و اراده تغایر قائل شده‌اند برای اینکه تکلیف بمحال است - در صورتیکه تکلیف بمحال هم نیست زیرا امر بطلب مسبوق باراده است و نهی که ترک است آنهم مسبوق باراده است - و در دلالت امر بر طلب شرط نموده‌اند اراده را در اینصورت چگونه میتوان گفت اراده فعل و اراده ترک ممکن الاجتماع است مضافاً باینکه اراده فعلی که مجبوییه دارد با اراده نهی که مبعوضیه دارد متناقض است و اجتماع محبوییت و مبعوضیت در فعل واحد غیر معقول است.

## مبحث سوم

### در بیان مورد نزاع

شکی نیست که اگر فعلی من حیث الجنس یا من حیث النوع مختلف باشد اجتماع امر و نهی در آن اشکالی ندارد که یک نوع آن طلب شود و مأمور به باشد و نوع دیگر منهی عنه باشد مثل صدق و کذب که یکنوع آنها حسن ذاتی دارد و یکنوع آنها مثل صدق ضار قبیح است و کذب مصلحت آمیز حسن است یا اگر شیئی واحدی من حیث الماهیت مختلف باشد ممکن است از جهتی مأمور به و از جهتی منهی عنه گردد زیرا دو ماهیت است مثل اینکه در نماز سوره مأمور به میشود و سوره که سجده واجبه دارد منهی عنه میگردد و مثل صوم که صوم رمضان واجب و مأمور به میشود و صوم روز عید منهی عنه میگردد و در حقیقت دو ماهیت است که مورد تعلق حکم میشود وقتی دو ماهیت مورد تعلق حکم گردید یا بین این دو ماهیت بباخت است یا مساوات است یا بین آنها عموم مطلق است یا عموم من وجه اگر مابینت باشد امثال غیر مقدور است اگر مساوی باشد چون تلازم بین وجوب و حرمت است باز امثال غیر مقدور میشود و اگر بین دو ماهیت عموم و خصوص مطلق باشد مثل اینکه شارع امر نماید بخواندن سوره در نماز و نهی کند از خواندن سوره سجده در اینمورد اجتماع امر و نهی مانعی ندارد زیرا بعموم امر بسوره تخصیص بر خورده - و هر گاه بین دو ماهیت عموم و خصوص من وجه باشد اینمورد است که محل نزاع است که آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر - که مثال میزنند مثل صلوة در دار غصبی که نظر بامر صلوة که مطلق صلوة است اعم از اینکه در دار غصبی باشد یا نه و از طرفی کون در دار غصبی منهی عنه است آنهم مطلق کون اعم از اینکه در حال نماز باشد یا در غیر حال نماز که چون دو عامی است که مخصوص بانها

## در اجتماع امر و نهی

برخورد نکرده است و لذا مورد نزاع واقع گردیده است - که هم امر بصلوة دارد و هم نهی از آن زیرا تصرف در دار غصبی است.

## بحث چهارم

### در بیان ادله مثبتین و نافیین

بعضی از علماء راشدین قائل بيجواز اجتماع امر و نهی گردیده میگویند صلوة در دار مغصوبه فردی از افراد ماهیت صلوة است که مأمور به است و منافات ندارد که از جهتی مطیع باشد و از جهتی که تصرف در دار مغصوبه است عاصی باشد ولی صلوة او صحیح است زیرا صلوة و غصبت دو ماهیت است و نیز استناد مینمایند باینکه تمام احکام خمس باهم متضاد مینباشند و بسیاری موارد واجب با مستحب جمع میشود مستحب با مکروه ممکن الاجتماع است مثل قرائت قرآن برای حائض و مثل صوم در سفر و اتیان بنوافل در اوقاتی که ممنوع گردیده - و همینطور که اجتماع واجب و مستحب و استحباب و مکروه مانعی ندارد و هر یک محبوبیت از جهتی و مبغوضیت از جهتی دارند مانعی نیست که قائل بيجواز اجتماع امر و نهی شویم دریک ماهیتی که هم محبوبیت دارد از جهتی و هم مبغوضیت دارد و تمسک مینمایند بان الارض لله و باینکه زمین بهرینه فاطمه زهرا است و اما آنهایی که قائل بعدم اجتماع امر و نهی شده اند میگویند اصل صلوة عام است ولی مخصوص آن صلوة در دار مغصوبه است که باطل است و قضاء آن واجب است بعضی هم میگویند اگر در زمین غصبی باشد و مندوحه ندارد و جوب ساقط است و بعضی میگویند بمقتضای **الصلوة لا تسقط بحال** اتیان بصلوة بکند اما قضاء آن واجب است و بعضی میگویند امر دائر بین جلب منفعت است و دفع مفسده و البته دفع مفسده و استخلاص از غصب اولی است کما اینکه در بعضی احکام شرعیه هم دفع مفسده را اولویت داده اند و جانب تحریم را ترجیح داده اند مثل صلوة حائض در ایام استظهار هر چند بعضی این استدلال را رد نموده میگویند ترك واجب هم من حیث لمفسده مثل فعل حرام است.

## بحث پنجم

### تعلق خطابات بافعال

تعلق خطابات بافعال بردو قسم است تارةً مطلوب و ماذون ایجاد ماهیت شیئی است و تارةً ترك ماهیت است من حیث هی و بهیچوجه خصوصیات افراد منظور نظر شارع نیست و تارةً منظور نظر شارع افراد است من حیث الخصوصیه اگر بگوئیم ایجاد ماهیت منظور نظر شارع است ممکن است گفته شود بیک فرد از ماهیت و جوب تعلق بگیرد و بیک فرد از ماهیت حرمت یکی را امر میگوئیم و یکی را نهی تکلیف بحال هم نیست و مکلف مختار است فرد وجوبی را اختیار نماید یا فرد حرام را ولیکن اگر گفتیم منظور نظر شارع ایجاد فرد

## در اجتماع امر و نهی

شخصی است اجتماع امر و نهی در یک فرد شخصی غیر معقول است و مکلف قادر نیست در آن واحد هم بواجب عمل کند و اتیان مأمور به را نماید و هم منهی عنه را ترک کند علی هذا صلوة در زمین غصبی را اگر از قبیل قسم اول بدانیم میتوانیم قائل بجواز اجتماع امر و نهی شویم ولی اگر صلوة در دار مغصوبه را از قبیل قسم آخر بدانیم غیر ممکن است قائل بجواز شویم زیرا تکلیف نموده است و باعطف توجه بتعلق احکام و عقاید علماء اعلام معلوم میگردد تعلق احکام با افراد است برخلاف قول مرحوم علامه و عضدی و جمعی دیگر که میگویند تعلق احکام بماهیت است نه با افراد - و حال آنکه اجتماع دو امر متضاد یکی وجوب و یکی حرمت یکی مطلوب و یکی مبعوض یکی حسن و یکی قبیح و امتثال در این مورد غیر ممکن است یکی امر کند بر رکوع یکی نهی کند از رکوع یک عمل هم معصیت باشد و هم طاعت هم محبوب باشد و هم مبعوض جمعی از قائلین بجواز اجتماع امر و نهی مثال زده اند که اگر مولی بعید گوید که خیاطی کند لباس او را و نهی کند که در فلان زمین خیاطی نکن هر گاه عبد در همان زمین خیاطی کرد امر مولی را طاعت نموده انهایه عقلا میگویند این بنده هم مطیع است و هم عاصی و صلوة در دار مغصوبه را از این قبیل دانسته اند و حال آنکه این مورد با مورد مبعوث عنه متفاوت است زیرا مدلول امر و نهی در این مورد دو چیز است یکی خیاطی و یکی اجتناب از نشستن در زمین غصبی و مورد نزاع در صورتی است که امر و نهی و وجوب و تحریم در شییی واحدی باشد که موضوع واحدی هم مأمور به شود و هم منهی عنه شود هم واجب باشد و هم حرام بلی بعقیده اشاعره که تکلیف بمحال را جایز دانسته اند اجتماع امر و نهی را بی اشکال میدانند یا اگر ماهیتی دونوع و دو جنس داشته باشد ممکن است فردی از آن مأمور به شود و فردی از آن منهی عنه ولیکن در شییی واحدی که بدون افراد و اجناس است اجتماع امر و نهی نمیشود و تکلیف بمحال است.

پوشگاه علمیه انجمن علمی و پژوهشی  
دوره شانزدهم

## عقیده بعضی از علماء

بعضی از علماء مسئله جواز و عدم جواز اجتماع امر و نهی را متفرع بر این مسئله دانسته اند که آیا امر بشییی مقتضی از ضد است یا خیر در صورتیکه این مورد با مورد اجتماع امر و نهی متمایز است زیرا در مسئله امر بشییی مقتضی از ضد است یا خیر تعلق امر و ضد دو طبیعت است و فرض ما در موردی است که یک طبیعت هم محبوب شود و هم مبعوض که غیر ممکن است امتثال حاصل شود زیرا در بعضی موارد حصول امتثال منوط بشرائطی است و در بعضی موارد اسوری را شارع مانع از حصول امتثال قرار داده مثلاً قصد قربت از اجزاء تعلق حکم نیست ولی شرط حصول امتثال است و علی ای حال در مسئله امر بشییی مقتضی ضد است یا خیر نزاع علماء در باب حصول امتثال است که آیا امتثال حاصل میشود یا خیر و در مسئله اجتماع امر و نهی نزاع علماء در این است که آیا تعلق امر و نهی در شییی واحد میشود یا مستحیل است که شییی واحد هم واجب باشد و هم حرام چه آنکه

## در اجتماع امر و نهی

مطلوب از نهی ترك ایجاد ماهیت است و ایجاد ماهیت عین ایجاد فرد است بنا بر این غیر ممکن است دو مضاد در فرضی جمع شود - و اینکه بعضی گفته اند امر و نهی مشترکند در طلب و تغایر آنها باعتبار متعلق آنهاست بکلی منافات دارد با اینکه میگویند امر و نهی و وجوب و حرمت ذاتاً مختلف هستند طلب ایجادى با طلب تركى تفاوت ذاتی دارد ولو اینکه هر یک سنخى از طلب است یکی محبوب است یکی مبعوض و هر گاه کسی مدعى شود که امر و نهی ضد یکدیگر نیستند و ذاتاً متحد میباشند همچو کسی تمیز بین امر و نهی را نداده - و حاصل کلام آنستکه اگر بگوئیم تعلق احکام بر طبیعت است نه بر افراد بدیهی است طبیعت من حیث هی لیست الاهی طلب همیشه بلحاظ وجود یا عدم وجود است و ثواب و عقاب دائر مدار وجود و عدم وجود است و اطاعت و عصیان از لوازم احکام است و طبیعت یک امر اعتباری است و امر اعتباری را نمیتوان متعلق احکام دانست کما اینکه مؤثر در تمام مفهومات یک مفهوم کلی است ولی اثر در افراد است نه در مفهوم مثلاً ظلم من حیث الطبیعه قبیح است ولی وقتی در فردی مصداق پیدا کرد حکم قبیح آن میشود علی هذا نمیتوان گفت تعلق احکام بر طبیعت است بدون لحاظ با افراد یا گفته شود تعلق احکام بوجود ذهنی است و طلب روی افراد نیست.

## مبحث هفتم

### موارد جواز اجتماع امر و نهی

بطوریکه توضیح داده شد اجتماع امر و نهی در صلوة در دارمغصوبه جایز نیست و مستنع است زیرا در عین حال افعال نمازی او منهی عنه است و اینکه بعضی قائل شده اند که چون مأمور بخروج از زمین غضبی است تکلیف صلوة باو تعلق نمیگیرد صحیح نیست جعل حکم شده است ولی نزاع علماء در جعل حکم نیست بلکه نزاع در تعلق حکم است در مصداق خارجی که آیا ممکن میشود وجوب و تحریم در آن واحد بمکلف تعلق گیرد یا مستنع است و طبق بیاناتی که شده مستنع است و تکلیف بمحال است . اما در چند مورد جایز است یکی از آن موارد در صورتی است که امر نفسی با نهی غیرى باشد یا امر وجوبی با نهی تنزیهی باشد مثل صلوة در حمام که هم امر بصلوة است و هم نهی از صلوة در حمام و مثل صلوة صائمی که جمعی برای افطار انتظار دارند که در اینگونه موارد نهی تنزیهی از صلوة است و اجتماع امر و نهی است و مکلف باید رجحان فعل و ترك را در نظر گیرد و راجح را بر مرجوح مقدم دارد و هكذا امر وجوبی با نهی ارشادی که من حیث الطبیعه مختلف است اجتماع امر و نهی میشود و مکلف مختار است در فعل و ترك و بعضی در امر نفسی و نهی نفسی مثل صلوة در دارمغصوبه را فرق گذارده اند در سعه وقت و در ضیق وقت که میگویند در ضیق وقت بمقتضای **الصلوة لاتسقط بحال** و بموجب **المیسور لاتسقط بالمیسور** باید در حال خروج نماز را بکنند لکن بعداً قضاء کند که رفع اشتغال ذمه بشود و بعضی هم قضاء آنرا لازم ندانسته باستناد اینکه اتیان بدو واجب نموده یکی امر بصلوة و یکی امر بخروج از زمین غضب و چون حرکات در حال نماز هم تصرف در غضب است و منهی عنه است اتیان بان تکلیف بمحال است .

### اجتماع امر و نهی در معاملات و تعهدات و عقود و ایقاعات

ظاهراً اجتماع مانعی ندارد پس اگر کسی مال محجوری را بغیر اذن من له ولایة للاذن تصرف کند فعل حرام مرتکب شده واجب است مال را بصاحبش رد نماید و حرام است تصرف کند و اگر تصرفی نمود علاوه بر اینکه عاصی است واجب است عین مال را با آنچه قوائد و منافع پیدا نموده بصاحب مال بدهد متساجری که مدت اجاره او منقضی شده با مطالبه موجر باید عین مستاجر را تسلیم موجر نماید و اگر دخالتی نماید حرام است و منهی عنه است قانون تعدیل هم رفع تکلیف او را نمی‌نماید کلیه عقود لازمه بمقتضای او قوا بالعقود فروشنده را ملزم نموده مورد معامله را تسلیم مشتری نماید و با مطالبه مبیع حرام است فروشنده تصرفی نماید ولی اگر تسلیم غیر مقدور شد معامله منفسخ میشود کلیه شروط بمقتضای المؤمنون عند شروطهم باید پابند بشرائط مقرر باشد و تخلف از شرائط جایز نیست و مع الوصف در صورت تخلف عمل بخیرات میشود . و نظر باینکه در اینگونه امورات وجوب نفسی با نهی غیر است و دو طبیعتی است که بین آنها عام و خاص مطلق است لذا اجتماع امر و نهی در آنها مانعی ندارد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال مجله علمی انسانی